

دور دنیا در هزار صفحه

ژان - باپتیست آرانژ^۱

مترجم: مریم شرافتی

مروری گذرا بر «مردی که خرس را دید»^۲

ژان رولن ما را به یک مجموعه ۲۲۲ عنوانی مهمان می‌کند که نتیجه ۲۵ سال سیر و سفر او در دنیا است.

ژان رولن^۳ در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۹ در شهر بولونین - بیلان کورت^۴ در کلینیک بلودر^۵ به دنیا آمد. شاید بهتر بود آنجا می‌ماند و انتظار می‌کشید تا به نتیجه‌ایی برسد؛ تا بتواند اولین گامها را بردارد. ولی حالا دیگر دیر است چون او از اینجا رفته و شاید هرگز باز نگردد. شاید در زندگی پر از دحام پاریس هیچکس خلوتگاه او را در «گرانزو»^۶ بیاد نیاورد. همانطور که وی در کتابش در صفحات ۵۵۱ الی ۵۵۹ به «لکتور»^۷، «رگونی»^۸، «تیرانا»^۹ اشاره کرده است و آنها فراموش شده‌اند. تصویری که وی از این شهرها ارائه می‌دهد مثل کارت پستال است، که نورهای قرمز و نارنجی ماشین‌ها فضای شهر را مانند کلافی در بر گرفته‌اند مثل رویایی که نقشه جهان را با رشته نخهای رنگی رها و نامنظم در باد و بر فراز دریا تصویر کرده باشد. وی در ترسیم این تصاویر بسیار موفق بوده است. تصاویر مانند کلافی سر در گم و پیچیده‌اند که وی با کلامش سرنخهای آنرا پیدا

۵۴۰

1 - Jean - Baptiste Harang

2 - L' homme qui a vu l'ours

3 - Jean Rolin

4 - Boulogne - Billancourt

5 - Belvedere

6 - Gragnague

7 - Lectoure

8 - Reugny

9 - Tirana

می‌کند. به عنوان مثال این سرنخ‌ها در اوت ۱۹۸۰ در بخشی از کنگو دیده میشوند و در روزنامه لیبراسیون مورخ ۴ دسامبر منتشر شده‌اند. در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴ در شانگهای نیز همین کار را کرده است که می‌توان آنرا در روزنامه مورخ ژوئیه سنسوا^۱ خواند. البته این پایان کار او نیست. ژان رولن متن را تغییر می‌دهد و به توضیح این تغییرات در آخرین فصل کتابش می‌پردازد. نمونه این تغییرات همراه با زبان طنزآمیزش در سال ۱۹۶۸ در کتاب «سازمان»^۲ در «سنت نازر»^۳ شکل گرفت. این کتاب در سال ۱۹۹۶ جایزه «مدیسس»^۴ را دریافت کرد.

ژان رولن پیش از این نیز کتابهایی نوشته بود. از جمله کتاب «مردی که خرس را دیده» و بعضی کتابهای دیگرش که ساختار داستانی دارند و بالغ بر هزار صفحه می‌شوند. مانند داستانهایی که در سال ۱۹۸۹ در کتاب «مرز بلژیک»^۵ توسط انتشارات ژان کلود لاتس^۶ منتشر شد. با اینکه او روزنامه‌نگاری عادی بود توانست به زبان نوشتاری خاصی دست بیابد؛ در واقع این زبان نوشتاری خاص را که در کتاب «مسیر پیش‌رو»^۷ بکار برده بود سبب شد اعضای هیئت ژوری جایزه آلبرت لاندروس را به وی اعطا کنند. این کتاب در سال ۱۹۸۸ توسط انتشارات کی ولتر^۸ منتشر شد. در سفر موفقیت‌آمیزی که به آفریقای جنوبی داشت نکات بسیاری در مورد روزنامه‌نگاری آموخت، اگر چه در آنجا روزنامه چاپ نمی‌شد. ژان رولن از آندسته آدمهایی بود که ترجیح می‌داد خرس را تماشا کند تا تماشاچیان خرس را. او به صحبت‌های پسر جوان درباره خرسها گوش می‌دهد اما برای توصیف آنها خودش به تماشا می‌رود. ژان رولن از نویسندگی زندگیش را می‌گذارند. علی‌رغم اینکه برای گذران زندگی کارهای بسیاری را می‌توانست انجام دهد، اما نویسندگی را دوست دارد و پر واضح است که فروش کتاب درآمد مناسبی برای زندگی نیست. قدرت قلم ژان رولن در گرو نگاه کردن و دیدن، شنیدن و گوش دادن، گفتن و نوشتن، دنبال کردن مردم در اطراف و اکتاف است و شهرت را در دوره‌ای برای او به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب او هم خرس‌ها را می‌دید و هم تماشاچیان آنها را، خرس و موش، عقاب و سگ آبی، مرز و زمین، بدبختی و مرگ، آدمهای فرسوده و دریا. کسانی که به دیگران ایمان داشتند، دیگرانی که فکر می‌کردند و دیگرانی که نمی‌اندیشیدند؛ فسیل‌ها و قبرها، صلیب‌ها و هلال‌ها، نیک‌ها و شریرها، خوبیهای واقعی، اشتباهات خطرناک، اشتباهات خوب، و حقایق بد را نمی‌دیدند.

1 - Senso

2 - L'organisation

3 Saint - Nazare

4 - Prix Medicis

5 - La frontiere belge

6 - Jean - Cloude Lattes

7 - La Ligne de front مسیر پیش‌رو

8 - Quai Voltaire

دنیا روی انگشتانش می چرخید، شستش به سوی افریقا نشانه رفته بود و انگشت بزرگ بالکان را نشان می داد. بقیه انگشتان هم خاور دور، خاور نزدیک، و آسیا و در مجموع نیمکره جنوبی را با تمام رویاهایش نشانه گرفته بودند. بنابراین انگشتی باقی نماند که آمریکا را نشانه بگیرد و برای کشف ناشناخته‌ها به برزیل و آمازون برود.

در این گردشهای دور دنیا با نویسندگان فرانسوی همراه شد درست مثل اینکه همگی در هواپیمایی بر فراز آکلند بودند یا در یک صفحه آزاد در یک روزنامه گرد هم آمده باشند. سالهای نخست در روزنامه لیبراسیون سپری شد. (در سال ۲۰۰۲ به این روزنامه بازگشت تا وارد دنیای مسلمانان شود.) البته در این میان گریزهایی به چشم می خورد: «خودش^۱، روزنامه‌ی دیگر^۲، دورنماها^۳، واقعه پنجشنبه^۴، صفحات^۵، سپس ژان رولن زورق ظریفش را به فیگارو می‌رساند و در فیگارو با زیستر^۶ از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ همکاری می‌کند و سرانجام در روزنامه لوموند، مجله زمین و مجله ایرفرانس نیز به کار می‌پردازد.

با این همه بازخوانی نوشته‌هایش آسان نیست؛ و لنگرگاه‌هایی را برای ما نمایان می‌کند. (در این زمینه ۲ متن منتشر نشده وجود دارد.) ژان رولن از شان خود نمی‌کاهد حتی اگر روزنامه‌ای از او دعوت کند. او خونسرد می‌ماند و همان فاصله ظریف توام با فروتنی را با وقایع و مردم حفظ می‌کند. این مطلب را بواسطه طنزش می‌توان یافت؛ طنزی که آمیخته به ایمان و دودلی است، البته صراحت بر فانتزی مستولی می‌شود.

وی با مردم با متانت برخورد می‌کند و اجازه می‌دهد که او را ملاقات کنند و در عین حال ناامیدش را نمایان نمی‌کند. هزار صفحه با شتاب خوانده می‌شود با اشتهایی پایان‌ناپذیر مثل اشانتیونی برای چشیدن و اتفاقی خواستار بروز. این رویا در بهار ۱۹۹۰ به حقیقت پیوست. و با فاصله اندکی از خیابان مارتیرز، و با وسعت در تیرانا اندک وسائل نقلیه‌ای در خیابان دیده می‌شدند با مجسمه‌های لنین به نظر می‌رسید لنین مشتاق است از فیگور استالین و آن کلاه مشهورش تقلید کند. «پدر کوچک مردم» آدم متقلبی که وانمود می‌کرد چیزی برای عرضه ندارد و با انگشت دست راست خود به جلو اشاره می‌کند. اما با اندکی دقت همه چیز برملا می‌شود. او با شورمندی و قاطعیت همه را به مبارزه فرا می‌خواند حال آنکه دست چپش را پشت خود پنهان کرده است.» (ص ۵۵۱)

1 - Lui

2 - L' Autre journal

3 - Paysages

4 - L' evenment du jeudi

5 - Feuilles

6 - Giesbert